

پرسش ۴۹۳: خواب دیدن مردن بعد از اتمام دوره لیسانس

السؤال / ۴۹۳ : رأيت أن زوجة عمي التي توفيت إلى رحمة الله من شهر رأيتها بعد وفاتها تتكلم معنا وتقول لنا بالرؤيا أنها حلمت (زوجة عمي الله يرحمها تقول إنها شافت حلم رغم أنها ماتت)، تقول المرحومة إنها حلمت أن هناك ناس تموت بعد انتهاء البكالوريوس وأن البتول ستموت بعد البكالوريوس، وكأنني بالرؤيا في طريقي للصف الثالث من البكالوريوس وباقي لي الصف الثالث والرابع لإنهاء البكالوريوس، مع العلم بأنني في الحقيقة أنهيت البكالوريوس من سنوات طويلة، مع العلم أن زوجة عمي ذكرت بالرؤيا شيئاً غريباً عجبياً حيث قالت إن البتول خريجة مدرسة السادات ستموت بعد البكالوريوس ولم تقل على غيري أنه خريج مدرسة السادات؛ لأنني بالفعل أنا الوحيدة في بلدتي التي أنتمي لمدرسة أهل البيت سادات البشر.

المرسلة: البتول محمد - الكويت

سؤال / ۴۹۳: در خواب زن عمویم که ماهها پیش از دنیا رفت، را دیدم که با ما صحبت می کرد و از یک خوابی که او دیده بود برایمان می گفت، که (زن عمویم می گفت: با اینکه او از دنیا رفته بود ولی یک خوابی را دیده بود!) آن مرحومه می گفت: خواب دیده بودم که مردم بعد از فارغ التحصیلی از دوره لیسانس از دنیا می رفتند و همانا بتول بعد از پایان دوره لیسانس خواهد مرد! و گویا من در خواب در سال سوم دوره لیسانس بودم و نیمی از سال سوم و سال چهارم مانده تا لیسانس را بگیرم، درحالی که در حقیقت من دوره لیسانس را مدت ها پیش به پایان رسانده بودم. هم چنین زن عمویم چیزی شگفت انگیز و عجیب را یادآور شد و گفت که: بتول فارغ التحصیل مدرسه ی سادات بعد از لیسانس خواهد مرد اما به غیر از من اشاره ای نکرد که فارغ التحصیل مدرسه سادات بود! چرا که بین اهالی منطقه من تنها کسی بودم که در مدرسه اهل بیت (سادات بشر) عضو هستم.

فرستنده: بتول محمد - کویت

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين
وسلم تسليماً.

جواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم
تسليماً.

وفقكم الله لكل خير، الرؤيا في مسألة تمام العقل والسماء الكلية
السابعة. فالملائكة عندما يريدون أن يبينوا لكم أمراً يبينوه من رموز هذا
العالم التي تعرفونها ويمكنكم إدراكها، وأيضاً هي منطبعة في نفوسكم
فيسهل على الملائكة إظهارها لكم.

خداوند شما را بر هر خیری موفق بدارد، موضوع رؤیا، تمام شدن عقل و آسمان کلی
هفتم است. فرشتگان هنگامی که می خواهند برای تو امری را روشن نمایند، از رمزهای
این عالم که شما می شناسید و می توانید درک کنید، تبیین می کنند، و هم چنین این رمز
در نفس های شما نقش بسته، پس ظاهر نمودن آن برای فرشتگان آسان می شود.

فالدراسة الابتدائية مثلاً ترمز في الدين إلى معرفة العقائد والعبادات
معرفة ظاهرية، أما الدراسة الثانوية أي الست سنوات التي تلي الدراسة
الابتدائية فترمز إلى السماوات الست الملكوتية، والتي يعرج إليها
الإنسان ويرتقي فيها بتطبيق ما تعلم والعمل به ليعرف الحقائق أي العمل
بالعبادات ومجاهدة النفس والشيطان والدنيا وزخرفها، وبالتالي تكون
نتيجة العمل هي الارتقاء في السماوات الست الملكوتية المثالية الجزئية،
وهذا تماماً كما كنت تفعلين بعد إنهاك الابتدائية حيث استخدمت في
التعليم الثانوي ما تعلمته فيها - وهو كيف تقرئين وتكتبين - في قراءة
الكتب وحل المسائل والتعرف على العلوم وتحصيل المعلومات منها.

پس رمز آموزش ابتدایی در دین مثلاً معرفت ظاهری عقاید و عبادات است، اما رمز آموزش ثانوی یا همان شش سال دوم که بعد از درس ابتدایی است، اشاره به آسمان‌های شش گانه ملکوتی دارد، که انسان به آن عروج می‌کند و با تطبیق آن چه می‌داند و بدان عمل می‌کند، در آن ارتقاء می‌یابد، تا حقایق را بشناسد، یعنی عمل با عبادات و جهاد با نفس و شیطان و دنیا و زینت‌های آن، و نتیجه عمل، ارتقای در آسمان‌های شش گانه ملکوتی مثالی و جزئی می‌شود، و این دقیقاً مانند کاری بود که بعد از انتهای ابتدایی انجام دادی، وقتی در آموزش دومی آن چه در خواندن کتاب‌ها و حل مسائل و یادگیری علوم و تحصیل مقدمات آن یادگرفتی استفاده نمودی. اینکه چگونه بخوانی و بنویسی.

أما في الكلية فقد كنت تتعلمين للتطبيق أي كنت تتهيئين من خلال التعلم في الكلية إلى تعليم الغير أو إفادة الغير بما هو عاجز عن فعله، وهذا الأمر مطابق تماماً للمعرفة التي حصلها الأنبياء في السماء السابعة الكلية؛ ليكونوا مهيين للإرسال الذي هو أيضاً مطابق لما يفعله من تخرج من الكلية، أي إن الأنبياء أيضاً عندما يُرسلون يعلمون الغير أو ينفعونهم بما هم عاجزون عن فعله، وتعليم الأنبياء للغير معروف، أما نفعم للغير فأيضاً ربما يتوضح لك إن رجعت إلى العمل الاقتصادي ليوסף(ع) أو السياسي والاجتماعي له ولغيره من الأنبياء المرسلين(ع).

اما در کلیه (دانشکده) در آموزش تطبیق کردن را آموختی، یعنی اینکه در خلال یادگیری در دانشکده که به دیگران آموختی یا کاری که دیگری از انجام آن ناتوان است را به دیگری آموزش دادی، و این مسئله دقیقاً مطابق با شناختی است که پیامبران در آسمان هفتم کلی آن را به دست می‌آورند، تا آماده ارسال شوند، چیزی که مطابق با کاری که برای خروج از دانشگاه انجام می‌دهند، یعنی وقتی پیامبران فرستاده

می‌شوند، به دیگران آموزش می‌دهند یا نسبت به کاری که از انجام آن ناتوان هستند به آنان فایده می‌رسانند، آموزش پیامبران به دیگران معروف است، اما منفعت آنان به دیگران شاید برای روشن شود، وقتی به کار اقتصادی یوسف (ع) یا سیاسی و اجتماعی ایشان و بقیه پیامبران فرستاده (ع) مراجعه کنی.

وبالنسبة لرؤياك بالخصوص؛ فمعناها أنك بإخلاصك لله وبتوفيق الله لك من أهل السماء السابعة الكلية، والرؤيا بشرى لك بإتمامها بفضل الله عليك، أما الموت فهو بمعناه الحقيقي إن شاء الله، أي الانقطاع إلى الله والآخرة بعد معرفة الحقيقة، قال علي (ع): (إنما كنت جاراً جاوركم بدني أياماً) ([133]).

اما در مورد رؤیای بالخصوص: معنایش این است که با اخلاص و توفیق خداوند به تو از اهل آسمان هفت کلی هستی، رؤیا با به اتمام رسیدن آن با فضل خداوند بر تو- بشارتی برای توست، اما مرگ ان شاء الله به معنای حقیقی آن است، یعنی قطع شدن (از همه چیز) به سوی خداوند و آخرت بعد از شناخت حقیقت، علی (ع) فرمود: (همانا من یک همسایه‌ای برای شما بودم که برای مدت کوتاهی جسمم همسایه شما بود) ([134]).

وقال محمد(ص): (من أراد أن يرى ميتاً يسير على الأرض فلينظر إلى علي بن أبي طالب).

حضرت محمد(ص) فرمودند: (هر کسی که بخواهد شخص مرده‌ای را ببیند که روی زمین راه می‌رود به علی بن ابی طالب بنگرد).

وسأوضح لك المسألة أكثر:

این مسئله را بیشتر برای شما شرح خواهیم داد:

أولاً: الأرض = المدرسة الابتدائية.

أي ما ترينه بالعين وتسمعيه بالأذن و .. و .. و ..، هذه كلها لا تتعدى إلى الملكوت بدون عمل، ويبقى الإنسان أرضياً لا يتعدى علمه هذه الأرض، ولا تتعدى معرفته هذه الحياة الدنيا، وإن قرأ ألف ألف كتاب في الدين والعقائد والعبادات، انظري - سددك الله ووفقك إلى كل خير - إلى قوله تعالى: (يَعْلَمُونَ ظَاهِراً مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ) ([135])، هؤلاء المخاطبون بهذه الآية لم يكونوا تجاراً ألتهم التجارة، بل هم علماء دين منشغلون بدراسة الدين وتدريسه، ولكن الله يقول لهم أنتم لا تعرفون شيئاً، وعلمكم فقط دنيوي لا علاقة له بالآخرة.

أول: زمين = مدرسه ابتدایی

يعنى امورى كه با چشم ديده مى شود و با گوش شنیده مى شود. و...و...، كه همهى اين امور بدون عمل، هيچ وقت به عالم ملكوت نخواهد رسيد، يعنى انسان هم چنان زمينى خواهد بود و علم او از حيطه سطح زمين فراتر نمى رود، حتى اگر هزاران كتاب دينى و عقايد و عبادات را مطالعه كند. - خداوند تو را موفق بگرداند- به اين كلام خداوند متعال توجه كن كه مى فرمايد: (آن ها در واقع به امور ظاهرى دنيوى عمل مى كنند درحالى كه از آخرت در غفلتند) ([136])، مخاطبين اين آيه تاجراني نيستند كه تجارت آن ها را مشغول كرده است، بلكه اينها عالمان دين هستند كه مشغول يادگيرى و تدريس دين و مسائل عقايدى هستند ولى خداوند به آن ها مى گويد: شما هيچ چيزى نمى دانيد. و عمل شما تنها دنيوى و مادى است و هيچ ارتباطى به جهان آخرت ندارد!

فالإنسان إذا علم لا بد له من العمل، والعمل لا بد له من الإخلاص؛ ليرتقى الإنسان وتكون معرفته حقيقية، فأنت إن تعلمت القراءة والكتابة

كما هو الحال في الابتدائية ولم تعلمي بما تعلمتي لتزدادي معرفة، فما هو الفرق بينك وبين الأمي الذي لا يقرأ ولا يكتب؟ بل ربما يكون الأمي أفضل حالاً منك إن كان مستمعاً جيداً للمعلم. أليست الحجارة أفضل من القلوب القاسية التي لا تسمع في بعض الأحيان، (ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ) ([137]).

انسان اگر چیزی بداند بر او واجب است که به آن چه می داند عمل کند و شرط عمل باید اخلاص در آن باشد تا انسان بتواند ارتقاء یابد و شناختش حقیقی باشد، و شما اگر خواندن و نوشتن را در دوره‌ی ابتدایی یاد گرفتی و هیچ گونه عملی جهت شناخت در این زمینه نداشته باشی، فرق تو با یک شخص بی سوادی که خواندن و نوشتن را نمی داند چیست؟ بلکه شاید آن بی سواد، اگر خوب به حرف معلم گوش دهد خیلی بهتر از تو خواهد بود. مگر سنگ بهتر از دل های سنگی نیست گاهی اوقات که نمی شنوند (سپس دل های شما بعد از این [واقعه] سخت گردید همانند سنگ یا سخت تر از آن چرا که از برخی سنگ ها جوی هایی بیرون می زند و پاره ای از آنها می شکافد و آب از آن خارج می شود و برخی از آنها از بیم خدا فرو می ریزد و خدا از آن چه می کنید غافل نیست) ([138]).

ثانياً: الملكوت = المدرسة الثانوية.

**سأضعها لك في معادلات ليتضح أكثر سبب أن المراحل الست الثانوية
ترمز للسموات الست الملكوتية.**

دوم: ملكوت = مدرسه متوسطه

که آن ها را به شکل معادلاتی برایتان شرح خواهم داد که بیشتر برای تو واضح گردد که این مراحل شش گانه نماد شش آسمان ملکوتی است.

ست سنوات = ست سماوات.

شش سال = شش آسمان

ست مراحل واحدة أعلى من الأخرى وبعدها = ست سماوات واحدة أعلى من الأخرى وبعدها.

شش مرحله‌ای که هر کدام بالاتر و بعد از دیگری است = شش آسمانی که هر کدام بالای دیگری و بعد از آن قرار گرفته است.

تطبيق تعليم سابق لزيادة المعرفة = العمل بعلم سابق لزيادة المعرفة.

تطبيق آموزش قبلی برای شناخت بیشتر = عمل به علم قبلی برای زیاد کردن شناخت.

لهذا تجدین من الطبيعي أن الملائكة يرمزون إلى السماوات الست الملكوتية أو الارتقاء فيها أو إنهاء الارتقاء فيها بالتعليم الثانوي أو السنوات الست من التعليم التي تعقب الابتدائي، بل ومن الحكمة البالغة أن يرمزوا لها بهذا الرمز فهم يريدون تعريفكم بها، فمن الحكمة أن يكون الرمز لها قريباً منها ليُعرَّف بها بصورة واضحة.

به همین خاطر بسیار طبیعی است که فرشتگان نمادی از شش آسمان ملکوتی و پیشرفت و ارتقاء در آن‌ها هستند و یا پایان بخشی از مرحله‌ی تعلیم در شش سال متوسطه، که بعد از مرحله ابتدایی می‌باشد، بلکه حتی این نماد از حکمت است تا فرشتگان به این صورت و به این شکل، شناخت و معرفت عالم ملکوت را برای شما به صورت واضحی نمایان سازند.

وأيضاً ليتبين مدى القرب الرمزي.

همچنین تا مقدار نزدیکی رمزی روشن شود.

انتبهي إلى أنك في الدراسة الثانوية كنت تستخدمين الآلة التي حصلت عليها في الابتدائية؛ وهي القراءة والكتابة، ولكن هل كانت لوحدها تكفي للنجاح والانتقال من مرحلة إلى مرحلة أعلى، أم كنت تحتاجين إلى التركيز وفهم ما تقرأين وتكتبين، أكيد أنك كنت تحتاجين إلى التركيز للفهم، وإلا فلا تحصل المعرفة ولا يكون هناك نجاح وانتقال إلى مرحلة أعلى من التي أنت فيها، كذلك الأمر في ارتقاء السماوات الست الملكوتية، فالعمل بما تعلمتي سابقاً لا يكفي لوحده للانتقال إلى مرحلة أعلى أو سماء أعلى وأرقى من التي أنت فيها، بل لابد من الإخلاص، فالعمل دون إخلاص لا قيمة له ولا يزيد المعرفة، تماماً كالقراءة بدون تركيز.

توجه کن، تو در هنگام درس خواندن در مقطع متوسطه از ابزاری که در مقطع ابتدایی کسب کردی، استفاده می کنی که آن ها همان خواندن و نوشتن است، اما آیا این ابزار برای پیشرفت و ارتقاء تو به پایه ی بالاتر کافی است یا اینکه احتیاج به دقت بیشتری برای فهم آن چه را که می خواندی و می نوشتی، لازم بود. به تأکید که به درک و فهم بیشتری نیازمند بودی در غیر این صورت دستیابی به شناخت و انتقال به مرحله بالاتر از مرحله ای که در آن بودی امکان پذیر نیست، بنابراین ارتقاء و پیشرفت در آسمان های شش گانه ی عالم ملکوت نیز همان گونه است. پس عمل کردن به چیزی که قبلاً آموختی به تنهایی برای ارتقاء به مرحله ی بالاتر و آسمانی بالاتر از آن چه که در آن بودی، کافی نیست بلکه باید در عمل اخلاص داشت چون عمل بدون اخلاص هیچ اعتباری ندارد، همان گونه که خواندن بدون دقت و فهم هیچ ثمره ای ندارد.

فمثلاً ربما كنت في يوم ما تمسكين بيدك كتاباً وتقرئين فيه، ولكن فكرك مشغول في مشكلة عائلية، فتجدين نفسك بعد غلق الكتاب كأنك لم تكوني قد فتحتيه.

مثلاً شاید روزی یک کتابی در دست داشته باشی و مشغول خواندن آن باشی ولی فکر و ذهن تو مشغول یک مشکل خانوادگی باشد بنابراین در موقع بستن کتاب متوجه این می شوی که گویا اصلاً کتاب را باز نکرده‌ای.

التفتي إلى القرب الرمزي بينهما، وكم هي الحكمة بالغة عندما يرمز الملائكة للارتقاء في السماوات الست بالدراسة الثانوية مثلاً.

به این قرب و نزدیکی رمزی بین آن‌ها دقت کن و ببین که چقدر حکمت‌آمیز است که ارتقاء ملائکه در آسمان‌های شش‌گانه مثلاً به دوره‌ی تحصیلی متوسطه تشبیه شده است.

ثالثاً: الكلية أو الدراسة العليا في الجامعات = السماء الكلية السابعة.

سوم: دانشکده یا تحصیلات عالی در دانشگاه = آسمان کلی هفتم

والرمز هنا لتطابق الاسم؛ فالسماة السابعة هي سماء كلية، وليست سماء جزئيات ومنتافيات وملائمات، وأيضاً الدراسة العليا بعد التعليم الثانوية تتم في مدرسة الشائع أنها تسمى كلية، ولا إشكال في كون أصل الاسم غير عربي، المهم أنه الاسم المعروف لهذه المدارس التي تختص بالتعليم العالي، وأيضاً كما بيّنت سابقاً في مسألة أن التعليم في الكلية عادة للتطبيق في أرض الواقع، أي أن الإنسان يقدم إلى الكلية من المجتمع الإنساني ليتعلم فيها، ويعود بعد أن يكمل دراسته فيها إلى

المجتمع الذي قدم منه، لِيُعَلِّمَ أو لِيُنْفَعِ المجتمع الإنساني بما تعلم و عرف، أو على الأقل نقول أنه قد أصبح مهياً لهذا الأمر بعد تخرجه من الكلية.

در اینجا رمز به دلیل مطابقت بین اسمها می باشد. آسمان هفتم همان آسمان کلی است و شامل جزئیات و امور متنافی و مخالف نیست و همچنین آموزش عالی که بعد از دوره‌ی متوسطه است همان طور که شایع است (کلیه = دانشکده) نامیده می شود. هر چند اشکالی ندارد بر اینکه اصل این اصطلاح از زبان عربی نیست، آن چه که اهمیت دارد اینکه درس خواندن در مقاطع بالاتر به این اسم معروف است، همچنین همان طور که در بحث گذشته شرح داده‌ام، تعلیم در دانشکده در حقیقت مطابق امری با واقعیت است یعنی اینکه انسان از یک جامعه انسانی برای یادگیری بیشتر وارد دانشکده می شود و بعد از اینکه درس خود را به پایان برساند به سوی همان جامعه‌ای که از آن آمده باز خواهدگشت تا از آن چه که آموخته به دیگران یاد دهد و به مجتمع انسانی سود برساند. یا حداقل می توان گفت که این شخص بعد از فارغ التحصیلی آماده این امر (انتقال علوم به دیگران) شده است.

وكذا الإنسان بعد أن يرتقي إلى السماء السابعة الكلية يكون مهياً لتعليم غيره، وليكون نافعاً للمجتمع الإنساني بما يؤدي إلى كماله وصلاحه، أو ليتبين الأمر بوضوح أقول: إن خريجي السماء الكلية السابعة هم أنبياء يمكن أن يرسلوا إلى الناس، ويمكن أن لا يرسلوا للناس، ولكن في كلا الحالين سيكونون نافعين ومصلحين للمجتمع الإنساني، وفي كلا الحالين سيكونون دعاة إلى الله، نعم هناك فرق كبير بين نبي غير مرسل ونبي مرسل، وهذا يمكن أن يتبين لك من قراءة كتاب النبوة الخاتمة.

و این گونه است که انسان بعد از پیشرفت و شناخت و معرفت از عالم آسمان کلی هفتم توانایی این را خواهد داشت که علوم خود را به دیگران منتقل کند تا بتواند یک

شخص مفیدی برای اصلاح جامعه انسانی خود باشد. برای توضیح بیشتر بگوییم: همانا فارغ التحصیلان آسمان هفتم همان پیامبرانی هستند که ممکن است از جانب خداوند به سوی مردم ارسال شوند و یا ممکن است فرستاده نشوند ولی در دو حالت برای دیگران مفید هستند و برای مجتمع انسانی مثمر ثمر می‌باشند و در دو حالت مردم را به سوی خدا هدایت می‌کنند. آری، تفاوت زیادی بین پیامبر فرستاده شده و نوع دیگر از پیامبران که فرستاده نشده‌اند وجود دارد. که برای فهم و درک بیشتر این تفاوت می‌توانی به کتاب (ختم نبوت) مراجعه کنی.

ویبقی سؤال ربما سیتبادر إلى ذهن أي إنسان؛ وهو هل أن كل إنسان سواء كان ذكراً أم أنثى يمكن أن يكون نبياً، بمعنى أن له مقام النبوة ويرتقي إلى السماء الكلية السابعة ويحصل تلك المعارف التي يسر الله لبني آدم تحصيلها؟

و اما سؤالی که ممکن است به ذهن انسان خطور کند که: هر انسانی چه مرد و چه زن باشد، آیا می‌تواند پیامبر باشد، یعنی مقام نبوت داشته باشد و به آسمان کلی هفتم ارتقا پیدا کند و علمی را که خداوند متعال یادگیری آن علوم را آسان نموده، به دست بیاورد؟

والجواب نعم، فالنبوة ليست مقتصرة على الرجال، بل المقتصر على الرجال هو الإرسال فقط، فباب الارتقاء مفتوح للجميع لا فرق بين إنسان وآخر، فلا فرق بين ذكر وأنثى، ولا فرق بين عربي وأعجمي، ولا فرق بين أبيض وأسود، الباب مفتوح للجميع ضمن قانون: الدنيا كلها جهل إلا مواضع العلم، والعلم كله حجة إلا ما عمل به، والعمل كله رياء إلا ما كان مخلصاً، والإخلاص على خطر عظيم حتى ينظر المرء ما يختم له.

در پاسخ باید گفت: آری نبوت محدود به مردان نیست و آنچه که به مردان اختصاص دارد، فقط ارسال از جانب خداست. و درهای ارتقاء و پیشرفت بر روی هر انسانی باز است و تفاوتی بین شخصی با دیگری نیست. پس تفاوتی بین مرد و زن، عرب و غیر عرب، سفید و سیاه وجود ندارد. این باز بودن درها برای همه انسانها مطابق با قانونی صورت می‌پذیرد و آن قانون: (تمام دنیا جهل و نادانی است مگر جایگاه‌های علم، و همه‌ی علم حجت است مگر چیزی که به آن عمل شود، و همه‌ی علم ریا و تظاهر است مگر اینکه با اخلاص باشد، و اخلاص همیشه در معرض خطر بسیار بزرگی است که شخص چگونه آن را به پایان برساند).

الجميع متساون في هذا القانون.

همه‌ی مردم در این قانون مساوی هستند.

طوبى لمن يسمعون ويعون بتوفيق الله لهم.

خوشا به حال کسانی که می‌شنوند به لطف خداوند پند می‌گیرند و اندیشه می‌کنند.

وفقم الله وسددكم، وأرجو أن تذكروني في دعائكم جزاكم الله خيراً.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن - صفر / ١٤٣١ هـ

از خداوند متعال برای شما آرزوی موفقیت دارم و از شما تقاضا دارم که در دعاهایتان مرا به یاد بیاورید، خداوند در کارهایتان به شما پاداش دهد. والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن - صفر / ١٤٣١ هـ



[133] - الكافي ج 1 ص 299.

[134] - كافي ج 1 ص 299.

[135] - الروم: 7.

[136] - روم: 7.

[137] - البقرة: 74.

[138] - بقره: 74.